
اصطلاح «اخباری» در سیر تحول مفهومی

دکتر کامران ایزدی مبارکه*
سید محمدهادی گرامی**

◀ چکیده

در این مقاله، کاربردهای گوناگون اصطلاح «اخباری» در گذر زمان بررسی شده است. مفهوم آغازین اصطلاح «اخباری» تا سده ششم، قصه پرداز یا تاریخ نویس بود. پس از سده ششم، «اخباری» علاوه بر مفهوم پیشین، در مفهومی نزدیک به حدیث گرایی به کار رفت. این اصطلاح از سده یازدهم به پیرو مکتب استرآبادی اطلاق گردید و از همان زمان با نوعی ابهام روبهرو بود. در ادامه مقاله، پس از بررسی این ابهام به پیامدهای آن در تطبیق مصادیق اخباریان اشاره شده است.

◀ کلیدواژه‌ها

اخباری، اهل حدیث، اصحاب حدیث، استرآبادی.

* . دانشیار دانشگاه امام صادق(ع).

** . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

طرح مسئله

اصطلاح اخباری به عنوان وصفی برای یک فرد، از سده‌های نخستین هجری در میان مسلمانان رایج و شناخته شده بود. پرسش این است که اصطلاح «اخباری» در سده‌های نخستین، سده‌های میانه و سپس در سده‌های متأخر هجری بر چه کسی اطلاق می‌شده است؟ اگر تفاوتی در کاربرد آن وجود داشته، آن تفاوت چیست؟ آیا در کاربرد آن هیچگاه ابهام وجود نداشته است. به طور خلاصه، سؤال این است که اصطلاح «اخباری» چه سیری در تحول مفهومی داشته است؟

۱. بررسی مفهوم «اخباری» پیش از سده ششم

در میان امامیه، نجاشی (د ۴۵۰ ه) در کتاب *رجال خود* (نجاشی، ۱۳۷۳، ص ۹۶) نخستین کسی است که واژه «اخباری» را به عنوان وصفی برای یک شخص به کار برده است. در میان اهل سنت نیز احمد بن عبدالله العجلی (د ۲۶۱ ه) در کتاب *معرفة الثقات خود*، نخستین کسی است که «اخباری» را بر کسی اطلاق کرده است. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳)

منابع کهن شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهد که استعمال واژه «اخباری» به عنوان وصفی برای یک فرد از سده سوم هجری در جامعه مسلمانان رایج شده است، ولی این کاربرد تا اواسط سده ششم هجری ربطی به معنای کنونی آن نداشته است. کسانی چون محمد جعفر خراسانی در گذشته به سال ۱۱۷۵ ه (خراسانی کرباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱) از علمای مکتب اخباری متأخر و میرداماد (۱۰۴۱ ه) به این حقیقت اذعان کرده‌اند. (میرداماد، ۱۴۲۲ ه، ص ۶۷)

۱-۱. بررسی مفهوم «اخباریین» پیش از سده ششم

به نظر می‌رسد پیش از سده ششم هجری، معنای اصطلاح «اخباریین»، ربطی به گروه‌های نقل‌گرا و حدیث‌محور آن دوره نداشته و حاکی از نوعی گرایش به نقل حدیث نیز نبوده است. شیوه به کارگیری واژه «اخباری» در کنار واژه‌های

دیگر چون «محدثین» یا «اصحاب السیر» در کتب کهن، به خوبی نشان دهنده تمایز این گروه از گروه‌های نقل‌گرای آن دوره و نزدیکی آنان به تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان است.

ابن ندیم بغدادی (د ۴۳۸ هـ) در کتاب فهرست خود (ص ۴) عنوانی را برای کتب مربوط به «اخباریین و اصحاب السیر و الاحداث» اختصاص داده است که به خوبی بر معنای مزبور برای اخباریین دلالت دارد. وی در بخش دیگری «احمد بن زهیر بن حرب» را از محدثین اخباری معرفی می‌کند که تفکیک او میان این دو وصف نشان دهنده جدا بودن دایره مفهومی این دو انگاره در آن دوره است. (همان، ص ۲۸۶) این در حالی است که سایر تاریخ‌نویسان و رجالیان این دوره نیز «اخباریین» را در این معنا به کار برده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۷۵)

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که «اخباریین» یا همان تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان ویژگی‌های ذیل را داشتند:

۱. غالباً اسرائیلیات و مطالب صحف انبیای پیشین را نقل می‌کردند و کمتر به نقل احادیث گرایش داشتند. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۰، ص ۳۸۲)
۲. این گروه افرادی سطحی بودند که جعل و وضع در میان آنان رواج داشت. (ابن کثیر دمشقی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۱)
۳. مطالبی را که این گروه در جامعه آن روز ارائه می‌کرد، در تقابل با کتاب و سنت تلقی می‌شد. (ابوحیان، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۰۹)
۴. بسیاری از «اخباریین» از اهل کتاب بودند. (قاضی عیاض، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۳)

البته تاریخ‌نویسی در اینجا با معنای معهود و مشهور آن اندکی متفاوت است، در واقع به نظر می‌رسد «اخباریین» کسانی بودند که به اخبار و تاریخ امت‌ها و اقوام گذشته علاقه داشتند و برای مسلمانان قصه‌گویی و داستان‌سرایی می‌کردند، اما در

۱. ویژگی‌های این گروه در هیچ یک از گزارش‌های تاریخی، به طور مستقل بیان نشده است. این چند گزاره نیز با دشواری از لابلاي منابع درباره ایشان، استخراج گردیده است.

نقل داستان‌ها و اخبار، بی‌مبالا بودند و تلاش می‌کردند با اتکا به اسراییلیات و حتی جعل و وضع به کار خود رونق دهند.

۱-۲. رابطه مفهوم «اخباریین» با «اهل الاخبار» و «اهل الحدیث» پیش از سده ششم

در نگاه نخست، ممکن است تصور شود که سه اصطلاح مزبور پیش از سده ششم هجری، کاربردهای مشترکی داشته‌اند و یا اگر اخباریین به معنای تاریخ‌نویسان بوده است، دست‌کم اهل الحدیث و اهل الاخبار مفاهیم نزدیکی داشته‌اند، لکن بررسی متون آن دوره این فرضیه را تأیید نمی‌کند.

واقعیت آن است که اخباریین، همان اهل الاخبار هستند و از این دو به یکدیگر تعبیر شده است. در میان شیعیان، ابراهیم بن محمد ثقفی (د ۲۸۳ هـ) نخستین کسی است که اهل الاخبار را به عنوان یک اصطلاح به کار برده است. وی در کتاب *الغارات* خود، اهل الاخبار را در کنار اهل الحدیث به گونه‌ای به کار می‌گیرد که نشان دهنده قرابت معنایی آن با اخباریین و متفاوت بودن معنای آن با اهل الحدیث است. (ثقفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱۴)

در برخی منابع، عبارت «هذا الخبر من نقل اهل الاخبار لایصح عند اهل الحدیث» (حافظ مزی، ۱۳۶۳، ج ۳۱، ص ۱۵۹ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۵۶) دیده می‌شود که به وضوح حاکی از تمایز مفهوم اهل الاخبار و اهل الحدیث و مؤیدی برای آنچه در خصوص اهل الاخبار و اخباریین گذشت، می‌باشد.

در باره مفهوم اهل الحدیث یا اصحاب حدیث باید گفت که این تعبیر در کتب اهل سنت، فراوان به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد ایشان با اندکی مسامحه، همان محدثان اهل سنت‌اند، از این روست که بخاری (د ۲۵۶ هـ) را امام اهل الحدیث دانسته‌اند. (نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶) اهل الحدیث در اوایل قرن سوم هجری به یک گروه کاملاً شناخته شده در جامعه علمی مسلمانان تبدیل شده بودند. (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۱۱۷) آن‌ها در اصل دارای یک گرایش فقهی بودند که در قرن‌های بعدی نیز از ایشان در تقابل با سایر مذاهب اربعه اهل سنت یاد شده است. (علامه حلی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۸۲)

گرچه تمایزهای این گروه اصالتاً به خاطر اندیشه‌های فقهی آنان بوده است، رویکرد قشری و ظاهریشان به احادیث سبب شد تا به مسائلی چون تجسیم و تشبیه قائل شوند (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۱۷) و از این جهت، صاحب مکتب کلامی مجزایی در سده‌های نخست هجری شوند. (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰-۱۲۳) بررسی برخی گزارش‌ها از مجالس مناظره اوایل قرن سوم هجری نشان می‌دهد که جهت‌گیری کلامی اهل الحدیث در تقابل با جهت‌گیری کلامی اهل الکلام و النظر قرار داشته است. (ابن بابویه، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۹)

مسئله مهم درباره اهل الحدیث آن است که ایشان به رغم نگاه قشری و ظاهری به محتوای احادیث، در خصوص پذیرش روایات مانند اخباریین، بی‌مبالا نبوده و ملاک‌های خاصی در این زمینه داشته‌اند. تحلیل گزارش‌های به دست آمده درباره آن گروه نشان می‌دهد که آنان با معیارهای ویژه خود اقدام به گزینش احادیث صحیح از غیر صحیح می‌کرده‌اند. (شافعی، بی تا، ص ۱۳۹ و ۳۸۲/ همو، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۹۴ و ج ۶، ص ۲۰۱/ المزنی، بی تا، ص ۲۶)

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد اینکه برخی پژوهشگران معاصر، کتاب *مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار*، اثر شیخ مفید (د ۴۱۳ هـ) را در رد اصحاب حدیث دانسته‌اند، نادرست باشد. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۶) این احتمال از آنجا قوت می‌گیرد که مشاهده می‌شود شیخ مفید، خود در کتاب *الجمل*، اهل الاخبار را به معنای اهل قصص و تواریخ به کار برده است. (۱۳۷۷، ص ۶۸) همچنین سید مرتضی (د ۴۳۶ ق) که معاصر و شاگرد شیخ مفید بوده و اصطلاحات استاد خویش را به خوبی می‌شناخته، اهل الاخبار را به همان معنای اهل قصص و تواریخ به کار برده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۵)

بنابراین، جمله مشهور ابن غضائری در گذشته به سده پنجم هجری درباره احمد بن محمد بن خالد برقی (د ۲۷۴ هـ): «فإنه كان لايبالي عمن يأخذ على طريقة اهل الاخبار» (علامه حلی، بی تا، ص ۶۳) ربطی به اهل الحدیث و یا اصحاب حدیث

ندارد بلکه اهل الاخبار در عبارت، به معنی اهل قصص و تواریخ است. (ر.ک: خراسانی کرباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱)

۲. بررسی کاربردهای اصطلاح «اخباری» از سده ششم تا ظهور مکتب استرآبادی

بر اساس شواهد موجود، به نظر می‌رسد شهرستانی (د ۵۴۸ هـ) نخستین کسی است که اخباری را به مفهوم گرایش به حدیث و نه تاریخ‌نویسی به کار برده است. او در کتاب *الملل و النحل*، اخباریان را در مقابل معتزلیان و عقل‌گرایان قرار داده است. (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۲)

پس از شهرستانی، کاربرد اصطلاح اخباری یا اهل الاخبار در مفاهیمی نزدیک به اهل گرایش به حدیث، ادامه پیدا کرد. در قرن هفتم، محیی‌الدین ابن عربی در گذشته به سال ۶۳۸ هـ (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۴) اهل الاخبار را در مقابل اهل العقل به کار برده است. پس از وی، قاضی عضد ایجی در گذشته به سال ۷۵۹ هـ اخباریین را در مقابل اهل العدل و الاعتزال به کار برده است. (۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۹۱) پس از ایجی، حافظ رجب بُرسی که در قرن نهم می‌زیسته است، اخباری را در مقابل اهل العدل به کار برده است. (حافظ بُرسی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱)

گرچه از سده ششم، از یک سو عده‌ای اخباری را در برابر اهل العدل یا اهل العقل به کار برده‌اند، عده‌ای نیز اخباری را در تقابل با «اصولی» به کار برده‌اند. شهرستانی، نخستین کسی است که اخباری را در معنای اهل گرایش به حدیث به کار برده، اما به نظر می‌رسد نخستین کسی که اصطلاح اخباری را در تقابل با اصولی به کار برده است، عبدالجلیل قزوینی رازی باشد. وی که تا سال ۵۶۶ هـ زنده بوده، این اصطلاح را در کتاب *تقص خود استخدام کرده است*. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۵۶۸-۵۶۹)

پس از وی، فخر رازی (د ۶۰۶ هـ) در کتاب *المحصول خود*، اصطلاح اصولی و اخباری را در برابر هم به کار برد و این تقابل را به امامیه نسبت داد. (فخر رازی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۸۴) پس از فخر رازی، علامه حلی (د ۷۲۶ هـ) نیز در

کتاب *نهایه الاصول*، اخباریان را به این معنا در برابر اصولیان قرار داده است. (ابن شهید ثانی، بی تا، ص ۱۹۱) شاید علت اینکه برخی علمای اخباری متأخر، مدعی شده‌اند که شکل‌گیری ریشه‌های اخباریان را باید پس از انتهای قرن پنجم جستجو کرد، به این کاربردها مربوط باشد. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۶)

البته این بدین معنا نیست که کاربرد اخباری به معنای تاریخ‌نویس، تنها تا قرن ششم رواج داشته است، بلکه قرن ششم نقطه آغاز کاربرد اصطلاح اخباریین در معانی جدیدی بوده است و معنای تاریخ‌نویس در کتب قرون بعدی نیز دیده می‌شود. (شهرزوری، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵)

پیش از قرن یازدهم هجری و پیدایش مکتب اخباریان، اصطلاح اخباری در سه معنا به کار رفته است:

از سده سوم تا سده ششم هجری، اخباری تنها به مفهوم اهل تواریخ و قصص به کار رفته است. از سده ششم هجری، اصطلاح اخباری علاوه بر مفهوم قبلی، در دو مفهوم جدید نیز به کار رفته است. نخست گروهی که در برابر اهل العدل و العقل قرار می‌گرفتند و به جای تکیه بر عقل، بیشتر بر نقل تکیه می‌کردند. دوم، اهل یک گرایش خاص با صبغه فقهی، به ویژه در میان شیعیان امامیه که در تقابل با اصولیان طبقه‌بندی می‌شدند. به نظر می‌رسد این کاربردها تا پیدایش مکتب استرآبادی ادامه داشته است.

۳. وضعیت کاربردهای اصطلاح «اخباری» در چهار سده اخیر هجری

در نگاه نخست چنین به نظر آید که کاربرد اصطلاح اخباری، در چند سده اخیر هجری با مشکلی مواجه نبوده است. درست است که اصطلاح «اخباری» در سده یازدهم هجری در معنای جدیدی به کار رفته است، اما واقعیت آن است که هنگامی که یک پژوهشگر تاریخ قصد دارد بی‌طرفانه درباره اخباریان داوری نماید، با نوعی ابهام و تشنگی آرا در مفهوم و مصداق این اصطلاح مواجه می‌گردد.

۱-۳. به کارگیری اصطلاح «اخباری» در معنای جدید پس از ظهور مکتب استرآبادی

کاربرد اصطلاح اخباری به معنای کنونی آن، پس از فعالیت‌های مولا محمدمامین استرآبادی (د ۱۰۳۳ هـ) که وی را مؤسس و پایه‌گذار اخباریان می‌دانند، در قرن یازدهم هجری شیوع یافت. اخباریان، گروهی از شیعیان اثنی عشری هستند که به شکل مستقل و در قالب یک مکتب در سده‌های اخیر هجری ظهور کرده‌اند و در واقع بیش از آنکه یک گرایش کلامی-اعتقادی باشند، یک گرایش فقهی‌اند. بدین جهت، از آنان در تقابل با اصولیان یاد می‌شود.

درباره علت ظهور اخباریان احتمالات متعددی ذکر شده است که برخی از آن‌ها از این قرار است:

۱. مولا محمدمامین استرآبادی، مکتب اخباری را بنا به توصیه استاد خود، میرزا محمد استرآبادی (د ۱۰۲۸ ق)، رجالی بزرگ پایه‌گذاری کرد. (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹)

۲. سلسله صفویه برای جلوگیری از قدرت گرفتن علمای شیعه و ممانعت از مزاحمت آن‌ها برای حکومت، جنبش اخباریگری را تقویت کرد و به تقابل میان اصولی‌ها و اخباری‌ها دامن زد. (همان، ص ۳۱۱)

۳. در قرن دهم هجری، گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بود و چارچوب‌های قبلی را برنمی‌تافت، تقویت شد. در نهایت، نمونه کامل این گرایش در جنبش اخباریگری جلوه کرد. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۵۷)

۳. اندیشه اخباریگری توسط مهاجرانی که از امپراطوری عثمانی به ایران آمدند، در ایران نفوذ کرد. (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲)

۴. به گفته برخی پژوهشگران معاصر، بیشتر احتمالاتی که درباره علل ظهور اخباریان مطرح شده، قابل نقد است و علت اصلی ظهور و شکل‌گیری اخباریان را باید در واقعیات تاریخی عصر ائمه (ع) و جریان نقل‌گرایی در میان برخی از اصحاب ایشان جستجو کرد. (همان، ص ۳۱۴)

مولا محمدمامین استرآبادی با تألیف کتاب الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال

بالاجتهاد و التقليد، مکتب جدیدی را در اصول عرضه کرد. وی همان‌گونه که خود در مقدمه کتابش عنوان می‌کند پس از مشاهده تضاد بسیاری از قواعد اصولی شیعیان و اهل سنت با اخبار متواتر، مدت مدیدی از عمر خویش را در شهر مدینه، صرف «تنقیح» و «تحقیق» احادیث می‌کند تا اینکه عده‌ای از وی می‌خواهند تا اصول فقه به ایشان بیاموزد و وی کتاب مزبور را در اصول فقهی، برگرفته از کتاب و سنت، تألیف می‌کند. (استرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۲۷)

استرآبادی در کتاب خویش ادعا نکرده است که مکتب جدیدی به عنوان اخباری بنیان نهاده است، بلکه تنها مدعی است قدمای امامیه از شیوه خاصی برای استنباط احکام استفاده می‌کرده‌اند که با شیوه اصولیان متأخر متفاوت است. لذا برای نشان دادن این تمایز، از قدما تعبیر به اخباریین (همان، ص ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۱ و ۱۳۶) می‌کند تا مشخص شود که شیوه آنان برای استنباط مبتنی بر اخبار بوده است و تنها خود را به عنوان پیرو روش قدما معرفی می‌کند. (همان، ص ۱۰۴)

بر اساس گفته‌های استرآبادی، کتاب الفوائد المدنیه، یک کتاب اصولی است که در آن شیوه استنباط قدمای امامیه از روایات تبیین شده است و او خود را پیرو اصول قدمای امامیه می‌داند و معتقد است که اصول متأخرین امامیه به‌ویژه در مسئله اجتهاد و تقلید، برگرفته از عامه است. (همان، ص ۱۰۰)

هم‌مسلكان و پیروان استرآبادی نظیر شیخ یوسف بحرانی (د ۱۱۸۶ هـ) نیز او را «مجلد» اخباریان در قرون اخیر می‌دانند و بر این باورند که قدمای شیعه، اخباریان نخستین‌اند. (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) اخباریان در کتب خود از شیخ صدوق (د ۳۸۱ هـ) تعبیر به «عمدة الاخباریین» (حر عاملی، ۱۳۷۹، ص ۶۷/ همو، ۱۳۸۴، ص ۴۰/ استرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱) یا «رئیس الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰/ حر عاملی، ۱۳۸۴، ص ۴۰) کرده‌اند و شیوخ مکتب قم را «اساطین الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶) دانسته‌اند. همچنین تعبیر «القدماء الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۳/ فیض کاشانی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۳) در کتب ایشان فراوان به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد تنها زمینه‌ای که باعث شده استرآبادی و پیروان او به اخباری شهرت پیدا کنند، همین نکات مزبور باشد.

۳-۲. نامشخص بودن مرزهای اصطلاح «اخباری» در مقام مفهوم

اخباری به معنای مصطلح کنونی، پس از استرآبادی رواج یافت و به او نسبت داده شد، اما به نظر می‌رسد این اصطلاح علاوه بر مقام مصداق در مقام مفهوم نیز با اندکی ابهام روبه‌رو است و مرزهای آن از زمان استرآبادی تاکنون به طور کامل روشن نگردیده است.

گفته می‌شود اندیشه اخباریگری بر اساس نفی حجیت ظواهر کتاب، نفی حجیت حکم عقل، نفی حجیت اجماع، پذیرش قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه و اصالة الاحتیاط بنا شده است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷) اما پوشیده نیست که پرداختن به تفاوت‌های اخباریان و اصولیان در تألیفات مستقل و غیر مستقل از یک سو و تفاوت این تبیین‌ها از سوی دیگر - که گاه تا مرز یکی دانستن دو طرف و گاه تا برشماری ده‌ها اختلاف میان آن دو پیش رفته است - حاکی از وجود نوعی ابهام در مرز میان اخباری و اصولی است.

سلسله نگاه‌ها درباره مرز میان اخباری و اصولی از سده یازدهم هجری تا دوره اخیر، حاکی از استمرار این ابهام از زمان ظهور اخباریان تاکنون است.

شیخ حر عاملی (د ۱۱۰۴ ه) از نخستین کسانی است که در قرن یازدهم، درباره اختلاف‌های اخباریان و اصولیان تحقیق کرده است، وی در کتاب الفوائد الطوسیه که آن را پیش از سال ۱۰۹۰ هجری نگاشته است (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱۷) در فایده ۹۲ کتاب با تأکید بر اینکه نزاع میان اصولیان و اخباریان لفظی نیست، میزان اختلافات دو طرف را تا ۲۳ مورد برشمرده است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶۶) در همان قرن، ملا رضی قزوینی (د ۱۰۹۶ ه) نیز در کتاب لسان الخواص به موضوع اختلافات دو طرف پرداخته است. (قیصری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۲)

پس از وی در قرن دوازدهم هجری سید نعمت الله جزائری (د ۱۱۱۲ ه) شاگرد

مشهور علامه مجلسی، آخرین بخش از کتاب منبع الحیاة را به بیان اختلافات میان دو طرف اختصاص داده است. (جزائری، ۱۴۰۱، ص ۴۰)

در همان قرن شیخ عبدالله سماهیچی بحرانی (د ۱۱۳۵ هـ) در کتاب منیة الممارسین، اختلافات میان دو طرف را به چهل مورد رسانده است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۱۱)

شیخ یوسف بحرانی (د ۱۱۸۶ هـ) در مقدمه حدائق تلاش کرده است نشان دهد که اصولی و اخباری، تفاوت‌های محصلی که سبب ایجاد دو مکتب متمایز شود، ندارند (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۸) لکن از سوی دیگر، با تألیف کتاب الفرق بین المجتهدین و الاخباریین، وجود این اختلافات را پذیرفته است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

در قرن سیزدهم، شیخ جعفر کاشف الغطاء (د ۱۲۲۷ هـ) در کتاب الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة جهال الاخباریین تلاش کرده است با تبیین مرزهای این دو مکتب، ایشان را به یکدیگر نزدیک کند و نشان دهد که مجتهد، همان اخباری است و اخباری، همان مجتهد است. (همان، ج ۷، ص ۳۷)

لکن میرزا محمد اخباری (د ۱۲۳۲ هـ) در رد کتاب شیخ جعفر، الصیحة بالحق را نوشته است تا ثابت کند اختلاف‌های دو طرف ریشه‌ای است و تنها اخباریان اهل نجات‌اند. (همان، ج ۸، ص ۲۶۳)

میرزا محمد اخباری همچنین در کتاب دیگر خود، حرز الحوائس عن وسوسة الخناس، تفاوت‌ها را به ۳۹ مورد رسانده است. (همان، ج ۶، ص ۳۹۳) وی در کتاب دیگر خود به نام الطهر الفاصل، تفاوت‌ها را تا ۵۹ مورد نیز ذکر کرده است. (قیصری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۲)

میرزا علی (د ۱۲۷۳ هـ) فرزند کوچک‌تر میرزا محمد اخباری در کتاب سبیکة اللجین فی الفرق بین الفریقین الاصولیین و الاخباریین، به بیان اختلافات دو طرف پرداخته است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۲۷)

در همین دوره مولی عبدالصاحب بن محمد جعفر دوانی (د ۱۲۷۴ هـ) در کتاب

مجموعه الفوائد، تلاش کرده است که نشان دهد رابطه میان مشرب اصولی و اخباری تبیین است. (همان، ج ۲۰، ص ۹۶)

سید محمد دزفولی حائری (زنده در ۱۲۸۰ هـ) در کتاب فاروق الحق، موارد اختلافی را به ۸۶ مورد رسانده است. (همان، ج ۱۶، ص ۹۵)

میرزا محمد صاحب هندی (زنده در ۱۲۸۵ هـ) رساله الفروق الخمسه بین الاصولی و الاخباری (همان، ج ۱۶، ص ۱۸۶) را در همین قرن نگاشته است.

در همین ایام، میرزا محمد بن علی بن میرزا محمد اخباری (زنده در ۱۲۸۶ هـ) با تألیف رساله اصلاح ذات البین لرفع نزاع الخصمین، سعی کرده است به همگرایی و نزدیک جلوه دادن مبادی دو طرف کمک کند. (همان، ج ۱۱، ص ۸۳)

شیخ محمد طبسی خراسانی (د قرن ۱۳ هـ) در کتاب میزان السداد (همان، ج ۲۳، ص ۳۱۲) و سید محمود خفری حسین (د قرن ۱۳ هـ) در مقاله فی الفرق بین الاصولی و الاخباری (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۳) به تبیین اختلافات دو طرف پرداخته‌اند.

در قرن چهاردهم هجری نیز، مولا لطف الله لاریجانی نجفی (د ۱۳۱۵ هـ) در کتاب الفوائد العلمیه (همان، ج ۱۶، ص ۳۴۹) و سید مهدی بن سید علی غریفی بحرانی (د ۱۳۴۳ هـ) در کتاب جماتة البحرین (همان، ج ۵، ص ۱۳۳) به تبیین مرزهای اصولی و اخباری پرداخته‌اند.

۳-۳. تشتت و ابهام در مقام تطبیق اصطلاح اخباری

با توجه به اینکه اصطلاح اخباری در مقام مفهوم با نوعی تشتت و ابهام روبه‌رو بوده است، این مشکل به مقام تطبیق مصادیق نیز سرایت کرده و نمود این چندگانگی در مصداق، بیشتر رخ نموده است.

۳-۳-۱. ابراز تردید در مقام تطبیق

بسیار دیده می‌شود که در کتب تراجم و رجال درباره اخباری بودن یک فرد، با اطمینان حکم نمی‌شود و اخباری بودن یا گرایش به سمت اخباری به او نسبت داده می‌شود و این قرینه‌ای بر ابهام اصطلاح اخباری در مقام تطبیق است.

شیخ عبدالنبی قزوینی (د قرن ۱۲هـ) درباره ملا رضی قزوینی می‌گوید: «کان رأیه مائلاً الی الاخباریه.» (قزوینی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۷)

همچنین سید حسن صدر (د ۱۳۵۴ هـ) درباره شیخ ابوالصالح المهدی الفتونی (د ۱۱۸۳هـ) می‌گوید: «بل هو الی الاخباریه أقرب.» (صدر، ۱۳۶۳، ص ۳۹۳)

حتی دیده می‌شود که شیخ علی بحرانی (د ۱۳۴۰ هـ) در کتاب *انوار البدرین*، مدعی شده است که شیخ یوسف بحرانی تنها به اخباریان گرایش داشته است، این در حالی است که شیخ یوسف، صراحتاً خود را به اخباریان منتسب کرده است. (بحرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۵۴۵) البته همان‌طور که ذکر شد شیخ یوسف در دوازدهمین مقدمه *حدائق سعی* کرده است به نوعی میان اخباریان و مجتهدان صلح برقرار کند، اما در آنجا مدعی نشده است که از مبانی اخباریان عدول کرده است و تنها تأکید می‌کند که مجادله در این باب به دلیل مفاسدش باید ترک شود. (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷)

به هر حال، کتاب *حدائق* به خوبی نمایانگر وابستگی مؤلف آن به مکتب اخباری است و به نظر می‌رسد این گونه تلاش‌ها برای نزدیک جلوه دادن دو مکتب، بیش از انگیزه‌های علمی مبتنی بر مصلحت‌اندیشی بوده است.

۳-۲. اشتباه در مقام تطبیق

یکی از بهترین قراینی که نشان می‌دهد اصطلاح اخباری در سده‌های اخیر همواره با نوعی ابهام در مقام تطبیق روبه‌رو بوده، تفاوت جایگاه واقعی مصادیق اخباریان با جایگاه آنان در الگوی مشهور ارائه شده است. بر اساس الگوی متداولی که در بررسی ادوار فقه شیعه وجود دارد، اخباریان به دو گروه «میان‌رو» و «تندرو» تقسیم می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷) برای مثال، افرادی چون محمدتقی مجلسی در گذشته به سال ۱۰۷۰ هجری (کهنوی کشمیری، ۱۲۶۰، ص ۲۸۳) و سید نعمت‌الله جزائری در گروه اخباریان میان‌رو طبقه‌بندی می‌شوند (مدرس، ۱۳۰۳، ج ۳، ص ۱۱۲) و از سوی دیگر، شخصیتی مثل استرآبادی به عنوان اخباری تندرو شناخته می‌شود.

پس از بررسی دقیق مشخص می‌شود که الگوی مزبور علاوه بر اینکه در مقام تطبیق برخی از مصادیق دچار اشتباه شده است، اساساً از مبنای علمی دقیق و مشخصی برای این تقسیم‌بندی برخوردار نیست؛ علاوه بر اینکه برخی انگیزه‌های غیر علمی و غیر حرفه‌ای نیز به این گونه خطاها دامن زده است.

اکنون دو نمونه از این اشتباهات ذکر می‌شود:

نمونه اول - گفته می‌شود که شیخ حر عاملی، یک اخباری میان‌رو بوده و در مسلک خود، متصلب و تندرو نبوده است. (خوانساری، ۱۳۶۷، ص ۶۱۸) اما شواهد آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد شیخ حر، یک اخباری تمام‌عیار و پایبند به اصول مسلک خود بوده است.

شیخ یوسف بحرانی که از هم‌مسلکان و قریب العهد به شیخ حر عاملی بوده، علاوه بر اینکه به اخباری بودن او تصریح کرده است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۲۲) از او به «متصلب اخباریان» تعبیر می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۵۵)؛ تعبیری که آن را دربارهٔ مولا محمدامین استرآبادی به کار برده است. (قیصری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۰)

از سوی دیگر، در آثار شیخ حر نیز مواردی دیده می‌شود که دلالتی جز اخباری بودن وی ندارد. وی در انتهای کتاب *وسائل الشیعه*، به ذکر فوایدی می‌پردازد و در فایدهٔ دهم به اعتراض‌هایی که ممکن است به طریقهٔ اخباریان وارد شود، پاسخ می‌گوید. (حر عاملی، ۱۳۷۱، ج ۳۰، ص ۲۶۷)

همچنین شیخ حر در رسالهٔ *الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه*، پس از اینکه در ردِّ یک حدیث به وجوهی تمسک می‌کند، به یک اشکال پاسخ می‌دهد: «بر اساس اعتقاد اخباریان، وجود این حدیث در *الکافی*، دلیل بر صحّت آن است، پس چگونه آن را تضعیف می‌کنید؟» سپس پاسخ این سؤال را با پذیرش مبنای مزبور یعنی قطعی‌الصدور بودن احادیث کافی ارائه می‌کند. (همو، بی‌تا، ص ۱۴۲)

همچنین صاحب *وسائل الشیعه* در کتاب *الایقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه*، در باب سوم کتاب پیش از آنکه شروع به بیان و تفسیر آیات مربوط به رجعت کند، می‌گوید: «بدان که شیوهٔ قدمای امامیه و تمامی اخباریان، بر آن استوار شده است که

در تفسیر قرآن و سایر امور شرعی تکیه و عمل کردن به چیز دیگری جز احادیث معصومین (ع) جایز نیست.» سپس به تفسیر آیات وارد شده در رجعت با این مبنا می‌پردازد. (همو، ۱۳۷۹، ص ۹۱)

نمونه دوم - گفته می‌شود که علامه محمدباقر مجلسی (د ۱۱۱۰ هـ) یک اخباری مسلک (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶) و یا دست کم یک اخباری میانه‌رو (طارمی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰) بوده است، اما تعابیری که هم‌عصران مجلسی از وی داشته‌اند، تردیدی دربارهٔ اصولی بودن او باقی نمی‌گذارد و برخی پژوهش‌های محققانه اخیر نیز گواه این مطلب است. (ر.ک: ملکی میانجی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶۱-۳۱۲)

شیخ محمد اردبیلی (د ۱۱۰۱ هـ) در کتاب رجالی خود، یعنی جامع الرواة، از علامه مجلسی با عنوان «خاتم المجتهدین» نام می‌برد. (اردبیلی، بی‌تا، ص ۷۸) سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی نیز در مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که از استادش مجلسی جمع‌آوری کرده و کار تألیف آن را در سال ۱۱۰۳ هـ به پایان برده، از استادش تعبیر به «خاتم المجتهدین» می‌کند. (لاهیجانی، ۱۴۱۱ق، ص ۵)

مولا زین‌العابدین انصاری (د قرن ۱۲ ق) در کتاب خود، الارث (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۴) یا شرح فرائض الشرایع (همان، ج ۱۳، ص ۳۷۹) از استاد خود علامه مجلسی، مکرراً تعبیر به خاتم المجتهدین کرده است. لازم است ذکر شود که این کتاب در سال ۱۱۲۴ قمری، یعنی حدود چهارده سال پس از فوت مجلسی تألیف شده است. محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی نیز از علامه مجلسی تعبیر به خاتم المجتهدین کرده است. (خراسانی کرباسی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۹)

شیخ یوسف بحرانی در حالی که از امثال فیض کاشانی (بحرانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۱) و حرّ عاملی (همان، ج ۱۲، ص ۵۵) با عنوان اخباری یاد می‌کند، از مجلسی به عنوان یک مجتهد و اصولی میانه‌رو تعبیر می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۴) و اگر مجلسی واقعاً یک اخباری بود، شیخ یوسف بحرانی در نام بردن از او به عنوان یک اخباری درنگ نمی‌کرد.

در آثار مجلسی نیز مواردی وجود دارد که گواه بر این مدعاست. اگر مجلسی

خود را پایبند و وامدار مکتب اخباریان می‌دانست، به یقین در سراسر کتاب ۱۱۰ جلدی خود به ویژه در مقدمه آن- مانند سایر اخباریان- به آنان اشاره می‌کرد و به نوعی تضاد فکری خود را با اصولیان ابراز می‌نمود، حال آنکه چنین مطلبی در *بحار الانوار* و دیگر آثار مجلسی دیده نمی‌شود.

علامه مجلسی در کتاب *بحار الانوار* پس از اینکه یکی از روایات دشوار مربوط به عالم ذر را نقل می‌کند، به بیان جوهری در معنای آن می‌پردازد، یکی از وجوه را به اخباریان نسبت می‌دهد و می‌گوید: «و منها ما ذهب الیه الاخباریون» (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۶۰) چنین بیانی بدون هیچ قرینه‌ای نشان می‌دهد که گوینده این کلام، خود را از اخباریان نمی‌داند، اگر مجلسی اخباری بود، شایسته بود به شکلی، اخباریان یا گفتار آن‌ها را به خود نسبت می‌داد. حتی در پایان گرچه وجهی را مطرح می‌کند که به وجه اخباریان شباهت دارد، از انتساب آن به اخباریان می‌پرهیزد و آن را به عنوان یک وجه مستقل از جانب خود مطرح می‌کند.

همچنین یکی از اصول مسلم و قطعی اخباریان، نپذیرفتن «تنويع رباعی» حدیث و عمل به اصطلاح متقدمین به عنوان «صحیح» و «ضعیف» است. شیخ یوسف بحرانی، مقدمه دوم کتاب *معظم خود، الحقائق الناضره* را به این امر اختصاص داده و بر آن تأکید کرده است (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴)، حال آنکه علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، به تقسیم‌بندی احادیث بر اساس تنويع رباعی متأخرین پرداخته است.

بنابراین، بر خلاف الگوی مشهور که حرّ عاملی و مجلسی را از اخباریان میانه‌رو می‌داند، حرّ عاملی، یک اخباری تمام‌عیار و مجلسی، یک مجتهد اصولی است.

در بحث از روند سیر تحوّل مفهومی اصطلاح اخباری، ناگزیر به ابهام داشتن این مفهوم در قرون متأخر اشاره کردیم. بررسی راه این ابهام‌زدایی، نیاز به نگارش مقاله جداگانه و تفصیلی دارد، اما نکاتی درباره این ابهام‌زدایی مطرح می‌شود.

با توجه به اینکه مشخص شد درباره معنا و مصداق اصطلاح اخباری در قرون متأخر هجری، نوعی تشّت و ابهام وجود دارد، به نظر می‌رسد دقیق‌ترین راه‌های شناسایی یک اخباری، به ترتیب اولویّت از این قرار است:

۱. بهترین راه، استناد به گزارش شخصی افراد درباره مشرب و گرایش آنهاست. اگر کسی در آثارش به اخباری بودن خود اذعان کرد، دیگر تردیدی درباره او و مشرب فقهی اش باقی نمی ماند.
۲. در درجه بعدی، استناد به گزارش اخباریان درباره هم مسلکان خود می تواند بسیار مفید باشد؛ چراکه آنان بیش از هر کسی آگاه به مسلک خود هستند و می توانند معرف سایر اخباریان باشند به ویژه اگر از معاصران کسی باشند که درباره او گزارش می دهند.
۳. استفاده از گزارش غیر اخباریان درباره اخباری ها در درجه سوم توصیه می شود؛ چراکه امکان دارد در این نوع گزارش ها، تقابل های دوطرفه و برخی رقابت ها در صحت گزارش ها تأثیر گذارد.
۴. در آخرین مرحله و به عنوان ضعیف ترین گزینه می توان از اعتقادات و گرایش های فقهی- اصولی یک فرد برای قضاوت درباره اخباری بودن او استفاده کرد؛ چراکه مشخص شد اختلاف ها و ابهام های زیادی در این زمینه وجود دارد.

نتیجه گیری

اصطلاح اخباری، به عنوان وصفی برای یک فرد از قرن سوم هجری در جامعه مسلمانان رواج یافت. این اصطلاح تا سده ششم در معنای تاریخ نویس و قصه پرداز کاربرد داشته است و قرابتی با اصطلاحاتی همچون «اهل الحدیث» یا «اصحاب حدیث» نداشته است. پس از سده ششم، اصطلاح اخباری برای نخستین بار به عنوان نوعی حدیث گرایی در برابر عقل گرایی و عدل گرایی کاربرد پیدا کرد و با فاصله اندکی در همان قرن، علاوه بر کاربردهای پیشین، به یک گرایش فقهی در میان امامیه در تقابل با اصولیان اطلاق شد. سرانجام با ظهور مکتب استرآبادی، این اصطلاح بر مکتب وی نامگذاری شد. پس از سده یازدهم، کاربرد اصطلاح اخباری برای مکتب استرآبادی، همواره با نوعی ابهام در مقام مفهوم و مصداق روبه رو بوده است و به نظر می رسد کارآمدترین راه برای زدودن این ابهام، استناد به گزارش اخباری درباره خود یا هم سلکانش درباره وی می باشد.

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الدریعة الی تصانیف الشیعه*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *التوحید*؛ به کوشش هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *عیون اخبار الرضا*؛ به کوشش حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۱.
۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین؛ *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ *الاستیعاب*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن عربی، محمد بن علی؛ *الفتوحات المکیه*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة و النهایه*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۵.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ به کوشش رضا تجدد، تهران: بی تا، ۱۳۴۷.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۹.
۱۰. اردبیلی، محمد بن علی؛ *جامع الرواة*؛ قم: انتشارات مصطفوی، بی تا.
۱۱. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف؛ *الفوائد المدنیه*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الحدائق الناصره*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۳. پاکتچی، احمد، مقاله «اصحاب حدیث»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ به کوشش محدث ارموی، بی تا: چاپخانه بهمن، بی تا.
۱۵. جزائری، سید نعمت الله؛ *منبع الحیة و حجیة قول المجتهد من الأموات*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
۱۶. جنّاتی، محمد ابراهیم؛ *ادوار اجتهاد*؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
۱۷. حافظ برسی، رجب بن محمد؛ *مشارق انوار الیقین*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۶.
۱۸. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ *تهذیب الکیمال*؛ به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۶۳.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة*؛ قم: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۰. _____؛ *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*؛ تهران: دلیل ما، ۱۳۷۹.
۲۱. _____؛ *تواتر القرآن*؛ به کوشش سید محمد هادی گرامی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
۲۲. _____؛ *الفوائد الطوسیة*؛ قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۳.
۲۳. _____؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
۲۴. خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر؛ *اکلیل المنهج فی تحقیق المطالب*؛ به کوشش جعفر حسینی اشکوری، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۳۸۲.

اصطلاح «اخباری» در سیر تحول مفهومی □ ۱۶۵

۲۵. خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر؛ *مسائل ایادی سبا* (چاپ شده ضمن مجموعه ۲۵ رساله فارسی)؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۲ق.
۲۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۷. خوانساری، محمدباقر؛ *روضات الجنات*؛ با تصحیح محمدعلی روضاتی، چاپ سنگی در یک مجلد به کوشش حاج سید سعید طباطبایی نائینی، بی جا، ۱۳۶۷ق.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. سبحانی، جعفر؛ *تاریخ فقه و فقهای امامیه*؛ ترجمه حسن جلالی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۳۰. سید مرتضی، علی بن حسین؛ *الشافعی*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۱. شافعی، محمد بن ادريس؛ *الرساله*؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: المکتبه العلمیه، بی تا.
۳۲. _____؛ *کتاب الأم*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۳. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن؛ *مقدمه ابن الصلاح*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴.
۳۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ *الملل و النحل*؛ بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۳۵. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ *الجمال*؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۳۷۷.
۳۶. صدر، حسن؛ *تکمله امل الآمل*؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۶۳.
۳۷. طارمی، حسن؛ *علامه مجلسی*؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۳۸. عجلی، احمد بن عبدالله؛ *معرفة الثقات*؛ مدینه: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.
۳۹. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد؛ *المواقف*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۳۷۴.
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *خلاصه الاقوال*؛ به کوشش شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۴۱. _____؛ *منتهی المطلب*؛ مشهد: مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۴۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *المحصول*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۶۹.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن؛ *الاصول الاصلیه*؛ به کوشش محدث ارموی، بی جا: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹.
۴۴. قاضی عیاض، عیاض بن موسی؛ *الشفعا بتعریف حقوق المصطفی*؛ بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۳۶۶.
۴۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی الحسین؛ *تقص*؛ به کوشش محدث ارموی، تهران: بی نا، ۱۳۵۸.
۴۶. قزوینی، عبدالنبی بن محمدتقی؛ *تتمیم امل الآمل*؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۶۴.
۴۷. قیصری، احسان؛ مقاله «اخباریان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۶۷.
۴۸. کهنوی کشمیری، محمد مهدی؛ *نجوم السماء*؛ بی جا: چاپخانه جعفری، ۱۲۶۰.

۴۹. لاهیجانی، سید محمد بن احمد؛ *نظم اللئالی*؛ به کوشش سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۳۶۰.
۵۱. مدرس، محمد علی؛ *ریحانة الادب*؛ تبریز: بی نا، ۱۳۰۳.
۵۲. مدرس طباطبایی، حسین؛ *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*؛ به کوشش محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.
۵۳. المزنی، اسماعیل بن یحیی؛ *مختصر المزنی*؛ بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۵۴. ملکی میانجی، علی؛ *علامه مجلسی اخباری یا اصولی* (مقاله چاپ شده در مجموعه یادنامه علامه مجلسی)، تهران: انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۵۵. میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ *الرواشح السماویة*؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۳.
۵۷. نووی، یحیی بن شرف؛ *المجموع*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.